

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه پنجاهم ۱۳۹۷/۱۰/۱۶

موضوع: «اجتهاد» و «تقلید» از دیدگاه فریقین (۲۴) - «تعریف اجتهاد از دیدگاه علمای شیعه» (۲)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

پرسش:

استاد ببخشید! بعضی گفته‌اند که پیامبر «فدک» را به ابوبکر، عمر و عثمان داد و به حضرت زهرا نداد.

پاسخ:

چنین چیزی نیست!

پرسش:

غنایمی که در جنگ بوده یک قسمتش را به چند تا از این‌ها داد و آن قسمتش که «فدک» بود به حضرت فاطمه زهرا داد.

پاسخ:

آن جدا است

پرسش:

باغ بنی نضیر!

پاسخ:

شاید آن باشد؛ ولی در مورد «فدک» ما روایات متعدد داریم نه یکی و نه دو تا بلکه دهها روایت داریم که «فدک» را رسول اکرم به حضرت صدیقه داد.

پرسش:

شاید به منابع اهل تسنن استناد کرده است.

پاسخ:

بله، در منابع اهل تسنن داریم. اولاً «فدک» ملک اختصاصی پیغمبر بوده

«فکانت أموال خيبر فيأ بين المسلمين وكانت فدك خالصة لرسول الله»

دلائل النبوة ، اسم المؤلف: للبيهقي الوفاة: ٤٥٨ ، دار النشر: ج ٤، ص ٢٢٦

یعنی ملک طلق پیغمبر بوده و همه این را آوردند این یک بخش است، این منابع همه مدارکش است و از آن طرف مسند ابی یعلی دارد:

«لما نزلت هذه الآية (وآت ذا القربى حقه) الإسراء دعا النبي صلى الله عليه وسلم فاطمة وأعطاه فدك»

مسند أبي يعلى ، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن المثنى أبو يعلى الموصلي التميمي الوفاة: ٣٠٧ ، دار النشر: دار

المأمون للتراث - دمشق - ١٤٠٤ - ١٩٨٤ ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: حسين سليم أسد، ج ٢، ص ٣٣٤

بفرمایید دیگر آقایان مانند : «بلاذری»، «سیوطی»، «شوکانی»، «بیهقی» هم این را دارند و حتی خود «ابن کثیر دمشقی» پلید هم می گوید:

«دعا رسول الله صلى الله عليه وسلم فاطمة فأعطاه فدك»

تفسير القرآن العظيم (تفسير ابن كثير) - ابن كثير - ج ٣ ص ٣٩

بعد یک شبهه‌ای دارد که ما شبهه‌اش را هم مفصل جواب دادیم؛ یعنی تمام منابع اهل سنت آورده‌اند که «فدک» ملک طلق نبی مکرم بوده است. چون «فدک» مصالحه شد. برای «فدک» جنگی صورت نگرفت.

(وَمَا أَقَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أُوجِفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَسْلُطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)

و آنچه را خدا از آنان [= یهود] به رسولش بازگردانده (و بخشیده) چیزی است که شما برای به دست آوردن آن (زحمتی نکشیدید)، نه اسبی تاختید و نه شتری؛ ولی خداوند رسولان خود را بر هر کس بخواهد مسلط می‌سازد؛ و خدا بر هر چیز توانا است!

سوره حشر (۵۹): آیه ۶

آنچه که بدون رکاب و خیل به دست آمده این مربوط به پیغمبر و ملک طلق او است.

پرسش:

این شبهه را خودشان چطوری حل می‌کنند از این طرف در کتاب‌هایشان آورده‌اند که برای فاطمه است و بعدا آن را غصب کردند.

پاسخ:

همان مثل همیشگی ما است که به شتر گفتن گردنت کج است گفت کجایم راست است! ما همه مطالب این‌ها را در مورد «فدک» آوردیم «فدک» از موضوعاتی است که ما با تمام جزئیاتش کار کردیم؛ چون در بحث‌هایمان زیاد بحث «فدک» را پیش می‌کشیدند به این خاطر ما خیلی اساسی کار کردیم.

پرسش:

در مناظره‌ها جواب آن‌ها چه بود؟

پاسخ:

جواب‌شان این بود که می‌گفتند خلیفه پیغمبر و ولی امر مسلمین بوده تصرف کرده!

پرسش:

حاج آقا! یک روایتی از شیعه در «اصول کافی» است که می‌گوید ما پیامبران ارث نمی‌دهیم!

پاسخ:

آن نیست که ما پیامبران ارث نمی‌دهیم در آن جا دارد:

«الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ»

بعد دارد:

«وَذَلِكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِرْهَمًا وَلَا دِينَارًا»

یعنی برای علما ارث نمی‌گذاریم؛ مگر علما فرزند پیغمبر هستند که برایشان ارث بگذارد! اصلاً ربطی به قضیه ندارد! این آقایان سوراخ دعا را گم کرده‌اند! در دستشویی رفته‌اند «اللَّهُمَّ لَكَ صُمْتُ وَ عَلَى رِزْقِكَ أَفْطَرْتُ» می‌خوانند! در آن جا «الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ» دارد.

پرسش:

کبرای «کافی» در رابطه با همین ارث پیغمبران است ولی آن یک صغری است

پاسخ:

این روایت «کافی» است شما ببینید:

«إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ ذَلِكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِرْهَمًا وَلَا دِينَارًا وَ إِنَّمَا أُورَثُوا أَحَادِيثَ مِنْ أَحَادِيثِهِمْ»

برای علماء است مگر علماء فرزند پیغمبر بودند! در ادامه دارد:

«فَمَنْ أَخَذَ بِشَيْءٍ مِنْهَا فَقَدْ أَخَذَ حِطًّا وَافِرًا فَانظُرُوا عِلْمَكُمْ هَذَا عَمَّنْ تَأْخُذُونَهُ فَإِنَّ فِيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ خَلْفٍ

عُدُولًا يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْعَالِيْنَ وَ انْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَ تَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ»

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، دار الکتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷

ق. ج ۱: ص ۳۲

در «من لایحضره الفقیه» دارد:

«فَإِنَّ الْفُقَهَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا»

ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه

علمیه قم - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۳ ق، ج ۴؛ ص ۳۸۷

یعنی بنا نیست پیغمبر نسبت به فقهاء درهم و دیناری ارث بگذارد. اصلاً اینها ربطی ندارد که آقایان می‌گویند و بعضی از دوستان خودمان هم می‌گویند چه بوده و چه نبوده! البته همین را هم ما نقد کردیم که روایت «کافی» ضعیف است، «ابی البختری را گفته‌اند عامی و ضعیف است. آقای «خوئی» هم او را کذاب دانسته و گفته:

«فَبَابِي الْبُخْتَرِيِّ الَّذِي قِيلَ فِيهِ: أَنَّهُ مِنْ أَكْذَابِ الْبَرِيَّةِ»

کتاب الحج - السيد الخوئي - ج ۱ ص ۳۰۹

همین روایت را هم آقایان بخواهند استدلال بکنند ایراد دارد اول: «الكلام فيما يرث العلماء» است «لا فيمن يرثه الوراثة»؛ «الفرق بين لم يورث وبين لا نورث»! یعنی تمام اینها را ما یکی، یکی رفتیم موشکافی کردیم و آن انتهای قضیه را بیرون آوردیم و همه‌شان:

(فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ...)

آن مرد کافر، مبهوت و وامانده شد

سوره بقره (۲): آیه ۲۵۸

شدند!

پرسش:

استاد! «خبر واحد» اگر صحیح السند باشد حجت است؟

پاسخ:

بله قطعاً حجت است! البته در صورتی که معارض نداشته باشد و جهت صدورش محرز بشود؛ یعنی تقیّماً صادر نشده باشد حجت است. فقط بحث سر این است که آیا در مسائل اعتقادی به «خبر واحد» می‌شود استناد کرد و یا نه؟ از دیدگاه ما فرقی نمی‌کند یعنی وقتی که محرز شد این روایت از معصوم صادر شده مسئله ثابت است فرقی نمی‌کند در مورد توحید باشد در مورد نبوت باشد و یا نماز و روزه... هیچ فرقی نمی‌کند.

البته «آخوند خراسانی (رضوان الله تعالی علیه)» و برخی دیگر می‌گویند در مسائل اعتقادی تواتر شرط است! نه! این طوری نیست فقط باید برای ما محرز بشود که از امام صادر شده؛ یعنی مثل این می‌ماند که ما از لب امام شنیدیم! آیا وقتی که ما از لب امام بشنویم برای ما حجت است یا نه؟ قطعاً حجت است! لازم نیست که ده مرتبه بشنویم یا از ده تا معصوم شنیده باشیم، همین که از یک معصوم شنیدیم:

«فَالْحَقُّ مَا رَضِيتُمُوهُ وَ الْبَاطِلُ مَا سَخَطْتُمُوهُ»

طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ۲ جلد، نشر مرتضی - مشهد، چاپ: اول، ۱۴۰۳

ق، ج ۲: ص ۴۹۴

پرسش:

استاد ببخشید! وهابی‌ها بعضی از احادیث را مدّلس می‌دانند منظورشان چیست؟

پاسخ:

ما در مورد تدلیس در کتاب «المدخل إلى علم الرجال والدرایة» مفصل توضیح داده‌ایم، یک مرتبه تدلیس در سند و تدلیس در متن است این‌ها با همدیگر تفاوت دارد، تدلیس از عدم آگاهی است، تدلیس برای این است که روایت

صحيح را ضعيف نشان بدهد و يا ضعيف را صحيح نشان بدهد، اينها اقسام مختلفى دارد. تدليس يعنى دست بردن در روايت! تغيير روايت را تدليس مى‌گويند.

مثلا از جمله تدليسات «بخارى» اين است كه بعضى وقتها اسم راوى را نمى‌آورد، فرض بفرماييد يك آقاى «بروجردى» نام در اين جا است و خيلى آدم عليه السلام هم نيست! من مى‌خواهم استناد كنم مى‌گويم من از آقاى «بروجردى» شنيدم! و مى‌گويم آقاى «بروجردى» اين طورى گفت.

اين را كه من گفتم منظورم «بروجردى» يك طلبه عادى است ولى به ذهن مخاطب آيت الله العظمى «بروجردى» را القاء مى‌كنم! اين يكي از مصاديق بزرگ تدليس «بخارى» است، در خيلى از موارد مى‌آيد تدليس‌هايش را اين طورى بيان مى‌كند؛ يعنى كلماتى از بعضى از روايات به كار مى‌برد كه انسان تصور مى‌كند مثلا آن راوى مشهور است و حال آن كه راوى مشهور نيست! مثلا اسم پدرش را حذف مى‌كند و اسم مادرش و يا اسم بچه‌اش را حذف مى‌كند يا در كنيه و لقبش تغيير مى‌دهد اين تدليس است.

آقاىان هم دارند كه «التدليس اخ الكذب».

«شعبى» دارد:

«لأن أزني أحب إلي من أن أدلس»

من بروم زنا كنم بهتر است از اين است كه تدليس بكنم!

معجم ابن الأعرابي ، اسم المؤلف: أبو سعيد أحمد بن محمد بن زياد بن بشر بن درهم البصري الصوفي

(المتوفى : ٣٤٠هـ) الوفاة: ٣٤٠ ، دار النشر: ج ٥، ص ٤٩

يا دارند:

«خرب الله بيوت المدلسين»

الكفاية في علم الرواية ، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن ثابت أبو بكر الخطيب البغدادي الوفاة: ٤٦٣ ، دار النشر :

المكتبة العلمية - المدينة المنورة ، تحقيق : أبو عبدالله السورقي ، إبراهيم حمدي المدني، ج ١، ص ٣٥٦

تعبیر زیادی در مورد مذمت تدلیس دارند؛ ولی معمولا تدلیس‌هایی که دم دستی است، آقایان خیلی زیاد به آن اهمیت نمی‌دهند می‌گویند این مضر نیست مثل تدلیس «بخاری» و... که آمده یک تدلیسی هم کرده است! تدلیسی که روایت طوری تغییر کند که روایت ضعیف، روایت صحیح جلوه داده بشود آن را مهم می‌دانند.

آغاز درس...

در رابطه با بحثی که ما دیروز در تعریف «اجتهاد» در نزد فقهاء داشتیم به فرمایش «مرحوم صدر (رضوان الله تعالی علیه)» رسیدیم. خدای عالم به این سید اولاد زهرا یک ذهن جوّالی داده که در هر حوزه وارد می‌شود نوآوری‌های زیبایی دارد؛ یعنی کتاب‌های ایشان بلا استثناء همه مفید است البته با یک نگاه خاصی که ایشان داشته است. مخصوصا نوآوری‌هایش که مطالب تکراری نیست که مثل دیگران بیاید کلمات فقهاء را بیاورد کنار هم بگذارد، این طوری نیست! ایشان بحث را هم در کتاب «معالم الجديدة» و هم در کتاب «دروس فی علم الاصول» در تقریبا ۴۰ - ۵۰ صفحه آورده است.

«هل يجوز لنا ممارسة عملية الاستنباط أو لا؟»

آیا ما ممارست و استمرار این استنباط را باید داشته باشیم؟

المعالم الجديدة للأصول - السيد محمد باقر الصدر - ص ۲۲؛ دروس فی علم الاصول - السيد محمد باقر الصدر

- ج ۱ ص ۴۵.

جواب: بدیهی است که جواب ما مثبت است ما باید موقف عملی را در برابر شریعت محدود و استدلالی کنیم، بدیهی است که انسان به حکم تبعیت از شریعت و وجوب امتثال احکام شریعت ملزم است موقف عملی خودش را در برابر شریعت معین و مشخص کند و احکام شریعت غالبا به صورت بدیهی واضح نیست به یک مرتبه‌ای که ما را از اقامه‌ی دلیل بی نیاز کند و آدم عاقل هم این طوری نیست که بیاید این موقف عملی را تحریم کند و یا این‌ها را طوری محدود کند که دسترسی به استدلال و استنباط نداشته باشد.

بعد ایشان بحث‌ها را همین طوری ادامه می‌دهد و تطور تاریخی کلمه «اجتهاد» را مطرح می‌کند و تعریف می‌کند که:

«الاجتهاد في اللغة مأخوذ من الجهد وهو " بذل الوسع للقيام بعمل ما»

«اجتهاد» مأخوذ از «جهد» است...

بعد می‌گوید اولین بار در زمینه فقهی برای تعبیر از یک قاعده‌ای از قواعدی که بعضی از مدارس فقهی اهل سنت تأسیس کرده‌اند این واژه استعمال شده؛ یعنی در مورد کلمه‌ی «اجتهاد» ایشان معتقد است که ابتدا از ناحیه علمای اهل سنت مطرح شد و به این تعبیر که:

«إن الفقيه إذا أراد أن يستنبط حكما شرعيا ولم يجد نصا يدل عليه في الكتاب أو السنة رجع إلى الاجتهاد»

شما این عبارت را داشته باشید، تا ما فرمایش مرحوم صاحب «وسائل» که آمده همه چیز را درو کرده و استدلال کرده که هرگونه «اجتهاد» باطل است را بررسی کنیم.

«ولم يجد نصا يدل عليه في الكتاب أو السنة رجع إلى الاجتهاد بدلا عن النص»

یعنی ما بیاییم به جای نص «اجتهاد» کنیم، این‌جا دیگر «اجتهاد»، «اجتهاد» از کتاب و سنت نیست، «اجتهاد» از نفس و از خود است؛ یعنی ما بیاییم با توجه به برداشتی که خودمان داریم، آنچه که به ذهن ما می‌رسد «اجتهاد» کنیم؛ یعنی این‌ها «مجتهد» را مشرع می‌دانند، این‌ها از این طرف نسبت به شیعه در مورد ائمه اعتراض می‌کنند که شما قائل به ولایت تشریحی هستید.

دیشب ما یک جلسه‌ی داشتیم و در خدمت بعضی از اساتید بودیم در آن‌جا از بعضی از اعظام در مورد ولایت تشریحی ائمه (علیهم السلام) نقل می‌کردند که ایشان گفته‌اند ولایت تشریحی نیست این‌ها در حقیقت اعمال ولایت بوده است! یک ولایتی مثل ولی فقیه داشته‌اند که می‌آید اعمال ولایت می‌کند! ائمه هم اعمال ولایت کرده‌اند!

به نظر من این نگاه نه صد در صد بلکه هزار درصد اشتباه است!

ائمه (علیهم السلام) قطعا ولایت داشته‌اند، هم ولایت تکوینی و هم ولایت تشریحی! «مرحوم اصفهانی (رضوان الله تعالی علیه)» می‌فرماید:

«لهم الولاية المعنوية والسلطنة الباطنية على جميع الأمور التكوينية والتشريعية»

واقعا ما دیگر مصیبت داریم که هر روز از بعضی از اعظام مطالبی به گوش آدم می‌خورد که واقعا آدم نه یکی بلکه سی -
چهل تا شاخ در می‌آورد!

تعبیری که فقها دارند من همه این‌ها را آوردم مرحوم «نائینی» دارد:

«الولاية التشريعية الإلهية الثابتة لهم من الله سبحانه وتعالى في عالم التشريع بمعنى وجوب اتباعهم في كل

شئ وأنهم أولى بالناس شرعا في كل شئ من أنفسهم وأموالهم»

کتاب المكاسب والبيع - تقرير بحث النائيني للأملی - ج ٢ ص ٣٣٢

دیگر چه عبارتی بهتر از این می‌خواهد باشد! مرحوم «شیخ طوسی» هم به همین شکل دارد و آقای «طباطبائی(رضوان
الله تعالی علیه)» در «المیزان» خیلی خوب و زیبا بحث کرده است یعنی ایشان با آن نگاه فلسفی و کلامی که به روایات
داشته بحث خیلی زیبا شده است. روایات متعدد صحیح هم داریم نه یکی دو تا:

«فوض أمورها إليهم ، فهم يحلون ما يشاؤون ويحرّمون ما يشاؤون»

الكافي - الشيخ الكليني - ج ١ ص ٤٤١

از این بهتر چه عبارتی می‌تواند باشد!

«إن الله عز و جل أدب رسوله حتى قومه على ما أراد ، ثم فوض إليه ... فما فوض الله إلى رسوله صلى الله عليه

وآله فقد فوضه إلينا»

الكافي - الشيخ الكليني - ج ١ ص ٢٦٨

بازهم دارد:

«إنَّ اللهَ أدَّبَ نَبِيَّهُ فَأَحْسَنَ تَأْدِيبَهُ ... وَ فَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ دِينِهِ»

صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، اجلد، مكتبة آية الله المرعشي

النجفي - ايران؛ قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ ق، ج ۱؛ ص ۳۷۸

«ولایت تشریحی» همین است بیش از این، ما نمی‌خواهیم بگوییم، امر دین، به این‌ها واگذار شده آن هم به «اذن الله تعالی و تبارک و به تفویض النبی»؛ یعنی ولایت این‌ها، ولایت الله است با وساطت رسول اکرم. آیه ۵۵ سوره مائده هم همین را می‌گوید:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ)

ولي شما تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند

سوره مائده (۵): آیه ۵۵

ولایت خدا چیست؟ در تمام امور تکوین و تشریح! ولایت پیغمبر هم، همین است. ولایت ائمه (سلام الله عليهم) هم همین است.

امام (رضوان الله تعالی علیه) در آن نامه‌ی خود به آقای «قدیری» در رابطه با ولایت فقیه و غیره که تشکیک کرده بود هم در ضمن تجلیل از ایشان، ایشان را شست و کنار گذاشت! ایشان گفت شما بروید روایات تفویض را ببینید! روایات تفویض، حق مطلب را ادا کرده‌اند.

در روایت «ابو حمزه ثمالی» آمده:

«مَنْ أَحْلَلْنَا لَهُ شَيْئاً أَضَابَهُ مِنْ أَعْمَالِ الظَّالِمِينَ فَهُوَ لَهُ حَلَالٌ لِأَنَّ الأئمةَ مِنَّا مُفَوَّضٌ إِلَيْهِمْ فَمَا أَحْلُوا فَهُوَ حَلَالٌ وَ مَا حَرَّمُوا فَهُوَ حَرَامٌ»

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)، ۱۱۱ جلد، دار إحياء

التراث العربي - بيروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۵؛ ص ۳۳۴

نمی‌گوید «مانقل عن رسول الله فهو حلال و ما نقل عن مثلا على» بلکه «فَمَا أَحْلُوا فَهُوَ حَلَالٌ» دارد.

پرسش:

آیا در خارج اتفاق افتاده که اهل بیت و حضرت علی مسئله‌ای را تشخیص بدهند و حکم بدهند؟

پاسخ:

بله، تعبیر آقا امام جواد (علیه السلام) را که فدایش بشوم شما ببینید:

«إِنَّ الَّذِي أُوجِبْتُ فِي سُنَّتِي هَذِهِ»

من - امام جواد - واجب کردم بر شما

« وَ هَذِهِ سَنَةٌ عِشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ فَقَطْ ... أُوجِبُ عَلَيْهِمُ الْخُمْسَ فِي سُنَّتِي هَذِهِ »

دوباره می‌گوید امسال واجب است نه سال‌های بعد!

« فِي الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ الَّتِي قَدْ حَالَ عَلَيْهَا الْخَوْلُ وَ لَمْ أُوجِبْ عَلَيْهِمْ ذَلِكَ فِي مَتَاعٍ »

طوسی، محمد بن الحسن، الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، ٤جلد، دار الكتب الإسلامية - تهران، چاپ: اول،

١٣٩٠ ق، ج ٢، ص: ٦١

و در «موسوعه امام جواد»، ج ١، ص ٥٣٠ که اولین کتاب چاپی ما بوده، این کتاب، کتاب برگزیده سال در حوزه هم شد یک نمونه‌اش را ما آوردیم.

خود آقای «وحید (حفظه الله تعالی)» یادم است هفت - هشت سال قبل در «فقه» شان بحث شد، روایت امام جواد را به عنوان مصداق ولایت تشریحی آوردند.

یک مورد هم صورت گرفته باشد برای ما کافی است.

پرسش:

وجوب خمس از جانب خدا بوده منتها امام برای امسال فرموده است.

پاسخ:

نه، می‌گوید «خمس» را در طلا و نقره امسال برای همه شیعیان واجب کردم. در رابطه با زکات از امام جواد یا امام هادی در «بُرُوزن قاطر» که من زکات را امسال واجب کردم. من امسال واجب کردم یعنی هر آنچه که انجام می‌دهند «وما یشاؤون و یحرمون ما یشاؤون»! این‌ها قلب مقدس‌شان محل نزول اراده الله است

«إِزَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهَيِّطُ إِلَيْكُمْ وَ تَضْرُ مِنْ يُؤْتِكُمْ»

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم،

۱۴۰۷ ق، ج ۴؛ ص ۵۷۷

برای ما این ملاک است!

«شیخ صدوق» تعبیرش این است که:

«أصحّ الزیارات عندي من طریق الروایة وفيها بلاغ وكفاية»

من لا یحضره الفقیه - الشیخ الصدوق - ج ۲ ص ۵۹۸ پرسش:

پرسش:

استاد! این که شما فرمودید تفاوتش با وحی چیست؟

پاسخ:

تشریح، به معنای وحی قطع شده؛ ولی این که ادامه این قضیه و توضیحاتی که مربوط به قضیه است در آن روزی که به پیغمبر وحی شده، چنین وحی شده که در سال ۲۲۰ فرزند شما امام جواد این قضیه را انجام خواهد داد بلکه فقط این نیست.

«جبرئیل ینزل علی رسول الله بالسنة كما ینزل علیها بالقرآن»

یعنی تمام این‌ها همان‌طور که ما نسبت به قرآن معتقد هستیم قرآن یک نزول دفعی و یک نزول تدریجی داشته! «شب قدر» کل قرآن نزول تدریجی داشت در نزول تدریجی از سال فلان، ساعت فلان، روز فلان قضیه زن «زید» در آن آیه که دارد:

(...فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا
وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا)

هنگامی که زید نیازش را از آن زن به سرآورد (و از او جدا شد)، ما او را به همسری تو درآوردیم تا مشکلی برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسر خوانده‌هایشان - هنگامی که طلاق گیرند - نباشد؛ و فرمان خدا انجام شدنی است (و سنت غلط تحریم این زنان باید شکسته شود).

سوره احزاب (۳۳): آیه ۳۷

تمام این اتفاقات و قضایای دیگری در مورد زنان پیغمبر و غیره که است بوجود آمد و تمام این‌ها «شب قدر» نازل شده که فلان روز اتفاق خواهد افتاد، این آیه برای مردم خوانده خواهد شد، نسبت به ائمه هم همین‌طور است!

پرسش:

استاد! وقتی که «وحی» قطع شود بالاخره الهام وجود دارد

پاسخ:

بله، قطعاً است و در آن هیچ شکی نیست!

کلاً ما یک مقداری در شناخت ائمه (علیهم السلام) مشکل داریم حق مطلب را بخواهیم نگاه کنیم

«خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بَعْرَ شِهِ مُحَدِّقِينَ»

ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه

علمیه قم - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۳ ق. ج ۲؛ ص ۶۱۳

این بزرگواران از روز اول از یک نور آفریده شده! این نور تقسیم شده یک بخشش رسول اکرم شده، یک بخشش امیر المؤمنین شده، یک بخشش صدیقه طاهره شده، یک بخشش ائمه اطهار (سلام الله علیهم اجمعین) شده همان طوری که در روایت هم ما داریم که:

«أَوْلُنَا مُحَمَّدٌ وَ أَوْسَطُنَا مُحَمَّدٌ وَ آخِرُنَا مُحَمَّدٌ»

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)، ۱۱۱ جلد، دار إحياء

التراث العربي - بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق. ج ۲۵: ص ۳۶۳

یعنی من دوست دارم عزیزان ما روی دو تا کتاب خوب کار کنند یکی «بصائر الدرجات» «صفار» است، روایات زیبایی آورده و غالب روایاتش هم روایات صحیحه است و در هر باب هم شش هفت تا روایت می آورد ضعیف هم باشد مستفیض است یکی این کتاب، خیلی عالی است. به نظر من برای طلبه‌های ما جزء واجبات است که روزهای تعطیلی از اول تا آخر مباحثه کنند نه مطالعه!

دوم «کفایة الاثر فی الائمة الاثنی عشر» است. این دو تا کتاب، از کتاب‌های نابی است که کل حقایق ائمه (علیهم السلام) در این دو تا کتاب آمده؛ یعنی شما هر کجا بروید این روایات را داشته باشید بی نیاز بی نیاز می شوید بیش از این دیگر شما نیاز ندارید.

شما ببینید این تعبیر را «کلینی» آورده

«و بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَمْحُو مَا يَشَاءُ وَ بِكُمْ يُنْبِتُ وَ بِكُمْ يَفْكُ الذُّلَّ مِنْ رِقَابِنَا وَ بِكُمْ يُدْرِكُ اللَّهُ تَرَةً كُلِّ مُؤْمِنٍ يُطَلَبُ بِهَا وَ بِكُمْ تُنْبِتُ الْأَرْضُ أَشْجَارَهَا وَ بِكُمْ تُخْرِجُ الْأَشْجَارَ أَثْمَارَهَا وَ بِكُمْ تُنْزِلُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَ رِزْقَهَا وَ بِكُمْ يَكْشِفُ اللَّهُ الْكَرْبَ وَ بِكُمْ يُنْزِلُ اللَّهُ الْغَيْثَ وَ بِكُمْ تَسِيخُ الْأَرْضُ الَّتِي تَحْمِلُ أَبْدَانَكُمْ وَ تَسْتَقِرُّ جِبَالُهَا عَنْ مَرَاسِيهَا إِزَادَةَ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَ تَصْدُرُ مِنْ بَيْوتِكُمْ»

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم،

۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص: ۵۷۷

«شیخ صدوق» هم خیلی تعبیر زیبایی دارد و تعبیرش این است:

«لَأَنَّهَا أَصْحُ الزِّيَارَاتِ عِنْدِي مِنْ طَرِيقِ الرَّوَايَةِ»

بعد این جالب است:

«وَفِيهَا بَلَاغٌ وَ كِفَايَةٌ»

ابن بابویه، محمد بن علی، من لا يحضره الفقيه، ٤ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه

علمیه قم - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۳ ق، ج ۲؛ ص ۵۹۸

اگر در خانه کس است یک حرف بس است!

«وفیها بلاغ» یعنی هر چه گفتنی بود امام در این جا گفته «وفیها کفایه» دیگر بس است کسی دنبال حق می‌گردد همین کفایت می‌کند.

مرحوم «محدث قمی» هم در «مفاتیح» «زیارات مطلقه امام حسین» را آورده و این را به عنوان اولین زیارت نقل کرده و خود «کامل الزیارات» هم به قول آقای «خویی» تمام روایاتش صحیح است.

در هر صورت...

ما نسبت به ائمه (علیهم السلام) باید یک مقداری تجدید نظر کنیم، ما دو تا مشکل داریم یک مشکل ما این است که بعضی‌ها تحت تأثیر تقریب تخریبی قرار گرفتند نه تقریب واقعی که بنیانگذارش ائمه بودند و امام (رضوان الله علیه) منادی آن بوده و امروز مقام رهبری و مراجع، منادی آن هستند. این را کنار گذاشتند.

یک تقریب تخریبی داریم که ما بیاییم از «اصول» مان دست برداریم تا سنی‌ها خوششان بیاید! من اکثراً بعضی از دوستان و آقای «زمانی» را می‌بینم می‌گویم شما این قدر از آن‌ها حمایت می‌کنید خدا ان شاء الله شما را با آن‌ها محشور کند! گفت نه نه حاج آقا! اینطور نگویید! بگویید خدا آن‌ها را با ما محشور کند! گفتم نه آقا جان! خدا شما را با آن‌ها محشور کند!! این همه دارید دفاع می‌کنید، وقتی ما می‌گوییم خدا شما را با آن‌ها محشور کند بدتان می‌آید؟! شما شبانه روز دارید از آن‌ها دفاع می‌کنید. یک روزی با هم گفتگوی داشتیم، ایشان گفت در مجالسی که اهل سنت هستند

از شما دعوت نمی‌کنند شما تند هستید! گفتم شما را هم در سپاه دعوت نمی‌کنند ما هر کجا جلساتی برای روحانیون و فرماندهان سپاه «قم»، «اهواز»، «بندرعباس» باشد می‌رویم. خدا شما را با آن‌ها محشور کند ما را هم با این سپاهی‌ها محشور کند! این‌ها وقتی دلیل متوجه نمی‌شوند انسان مجبور است به این شکل با این‌ها برخورد کند!

یک مشکلی که ما الان نسبت به مبانی اعتقادی و استدلالی برای ائمه داریم اصلاً ائمه برای طلبه‌ها و بعضی از اساتید ما مشکل شده این‌ها اندک و شاذ و نادر هستند عددی نیستند گرچه امیر المؤمنین فرمود:

«لَا تَسْتَضِغِرَنَّ عَدُوًّا وَ إِنِّ ضَعْفٌ»

دشمن را کم نشمارید گرچه کوچک باشد.

تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، جلد، دفتر تبلیغات - ایران؛ قم، چاپ:

اول، ۱۳۶۶ش، ص ۳۳۴

یا:

«مَنْ نَامَ عَنْ عَدُوِّهِ أَنْبَهَتْهُ الْمَكَائِدُ»

لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ (الیثی)، جلد، دار الحدیث - قم، چاپ: اول، ۱۳۷۶ ش.؛

ص ۴۴۱

البته من معتقد هستم این آقایانی که از داخل دارند مبانی اعتقادی را متزلزل می‌کنند از وهابی‌ها خطرشان خیلی بیشتر است. این‌ها در داخل خانه دارند تخریب می‌کنند آن‌ها بیرون خانه هستند، یک جوان شیعه به این سادگی تحت تأثیر یک عالم سنی و وهابی قرار نمی‌گیرد؛ ولی تحت تأثیر یک عالم شیعه قرار می‌گیرد این یک مسئله است!

مسئله دیگر این‌ها که عام البلوی است این است که جایگاه واقعی ائمه برای خیلی از بزرگواران ما روشن نشده. نهایتاً این است که می‌گویند این‌ها امام و معصوم بودند گفتارشان برای ما حجت است. به همین اندازه! حتی در ولایت «تشریحی»

می‌بینیم بعضی از آقایان در «حوزه» تشکیک می‌کنند. امام تعبیرش چه است و ما کجای کار هستیم؟ عرض کردم از این بهتر من تعبیری پیدا نکردم:

«إِزَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَ تَصْدُرُ مِنْ يُبُوتِكُمْ»

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، ۸ جلد، دار الکتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم،

۱۴۰۷ ق، ج ۴؛ ص ۵۷۷

خود امام (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب‌هایش روی این قضیه تصریح دارد و شاید من بیش از ۳۰ جا دیدم که ایشان روی روایات مشیت تکیه می‌کند البته من نسبت به امام علاقه‌ام از روی بحث سیاسی و غیره جای خود دارد ولی عشق من به امام، روی اعتقادات خیلی بالا و فوق العاده‌ای است که ایشان نسبت به ائمه دارد. در میان مراجع ۲۰۰ - ۳۰۰ سال اخیر من کسی را ندیدم که این چنین جایگاه ائمه را از آن افق بالا نگاه بکند!

مشیت را همان طور که عرض کردم و در ذهنم هست بیش از ۳۰ جا دیدم که می‌گوید:

«إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْمَشِيَةِ وَ خَلَقَ الْمَشِيَةَ بِنَفْسِهَا دُونَ مَشِيَةِ أُخْرَى»

خدا همه عالم را با مشیت آفرید و مشیت را مابشرتاً آفرید!

بعد می‌گوید امام صادق فرمود:

«نحن مشية الله»

مستدرک سفینه البحار؛ الشيخ علی النمازی الشاهرودی؛ ج ۶، ص ۹۹

«فهم ... قدرة الله و مشية»

المجلسي، محمد باقر - متوفای ۱۱۱۱ق -، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۲۵، ص ۱۷۴، تحقیق:

محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسة الوفاء - بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م.

مطلب تمام است یا در «مصباح الهدایة» که من توصیه می‌کنم دوستان این کتاب «مصباح الهدایة» امام را خوب بخوانند
گرچه ایشان می‌گویند کسانی که «فلسفه» نخوانند من راضی نیستم این کتاب را بخوانند و الحق هضم بعضی از
مطالبش خیلی سخت است، شخصی می‌گفت علی‌اللهی‌ها، علی را خوب شناختند ولی خدا را شناختند!

این تعبیر درباره امام در این کتاب صادق است! حتی امام راحل در مورد علم امام می‌گویند علم امام به عالم هستی - نه
به من و شما! - علم امام به عالم هستی از خودش نافذتر و وسیع‌تر است بالاترین علم چه است؟
علم حضوری است علم انسان به خودش. می‌گویند علم امام به ما و به عالم هستی از علم خود ما بر خودمان قوی‌تر
است!

اگر این است پس ما کجای کار هستیم؟ روایت «احمد ابن ابی نصر بزندی» را ببینید که از اصحاب خاص امام رضا
(سلام الله علیه) است من وقتی هفت - هشت تا از شرح حال‌هایش را می‌خوانم گریه‌ام می‌گیرد می‌گویم خدایا ما چه
گناهی در «عالم ذر» مرتکب شدیم که از درک اهل بیت و تماشا کردن جمال اهل بیت محروم شدیم.

یکی از مصیبت‌هایی که من برای خودم می‌گویم - به شما کار ندارم - بعضی از اصحاب را می‌بینم می‌گویم خدایا چه
بدبخت شدیم بعضی وقت‌ها دو دستی به سرم می‌زنم که خدایا چه اتفاقی افتاده که ما محروم شدیم و در یک زمانی
قرار گرفتیم دست‌مان به حجت الهی نمی‌رسد چشم‌مان چه گناهی مرتکب شده که نمی‌توانیم امام را ببینیم!

«احمد ابن ابی نصر بزندی» می‌گوید خدمت امام رضا آمدم با چند تا از دوستان مسائلی داشتیم و سوال کردیم این‌ها
مسائل‌شان تمام شد و رفتند ولی سوالات من بیشتر بود، نیمه شب شد خواستم بروم امام رضا به من فرمود «احمد»
کجا می‌خواهی بروی؟ وقت گذشته و نیمه شب است همین‌جا در خانه ما بخواب!

«احمد» هم می‌گوید من از خدا خواسته دنبال تعارف بودم عرض کردم: چشم آقا! چشم! حضرت به خادمش فرمود: در
آن اتاقی که هر شب من می‌خوابم رختخوابی که من در آن می‌خوابم را پهن کن، بگذار «احمد ابن ابی نصر بزندی»
آن‌جا بخوابد «احمد» می‌گوید آمدم دیدم رختخواب اختصاصی امام، اتاق اختصاصی امام است احساس می‌کردم که
تمام ثروت و مقامات روی زمین را امشب خدا به من داده.

می‌گوید تاریخ هم بود لحاف را بر سرم کشیده بودم و در فکر بودم چه سعادتى برای من اتفاق افتاد... دیدم امام در زدند و فرمودند: آقای «احمد» خوابیدن در خانه امام و در رختخواب امام، فضل نیست.

«إِنَّمَا الْفَضْلُ بِالتَّقْوَى»

(إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ)

در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست

سوره حجرات (۴۹): آیه ۱۳

یعنی حتی آن‌که در رختخواب در ذهنش هم می‌گذرد، امام برای این‌که او را عجب نگیرد این مطلب را برایش بیان می‌فرماید، امام این است! ما دنبال نخود سیاه هستیم! و دنبال بعضی از مباحث مثل اشکال به ولایت تکوینی و تشریحی و امثال این‌ها می‌گردیم!

والسلام علیکم ورحمة الله